



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه جلسه قبل

بحث در این موضوع مهم بود که آیا امر به شیء نهی از ضد خاص می‌کند یا نه؟ به دلیل اینکه این قاعده امر مورد ابتلائی است و آثار فوق‌العاده‌ای در همه ابواب فقه دارد، خیلی دامنه پیدا کرده است و اهمیت بالایی دارد. یک‌راه برای اثبات اقتضای امر به شیء نهی از ضد خاص، مقدمیت عدم ضد برای ضد دیگر است. دلیل این هم تمناع بود. در مقام نقد این دلیل جواب‌هایی وجود داشت که شش مورد را مطرح کردیم. البته جواب پنجم را که مورد قبول است ارجاع به محاضرات دادیم و بحث نکردیم.

## خلاصه جواب ششم به دلیل مقدمیت

ششمین جواب از استدلال مقدمیت این بود که این نظر شما مستلزم دور است. شما می‌گویید: به خاطر تمناع بین دو دلیل، عدم ضد مقدمه برای ضد دیگر است؛ ولی ما می‌گوییم: اگر تمناع و مقدمیت را بپذیریم دور لازم می‌آید. وجه دور هم این است که بیاض متوقف بر عدم سواد است برای اینکه هر امری که بخواهد موجود شود متوقف بر عدم مانع است و عدم مانع، جزء مقدمات وجوب است. پس عدم سواد، عدم مانع و مقدمه بر وجود ضد می‌شود؛ یعنی وجود بیاض، معلول می‌شود و معلول متوقف است بر وجود مقتضی و شرط و عدم مانع که سواد باشد.

اگر دقیق بشویم می‌بینیم که عدم سواد هم متوقف بر بیاض است؛ برای اینکه سواد، یک پدیده ممکن است و عدم این پدیده ممکن، متوقف بر وجود مانع است. عدم یک شیء در عالم متوقف بر این است که مقتضی یا شرط آن نباشد و یا مانع باشد. در اینجا عدم سواد متوقف بر این است که مانع آن وجود دارد که بیاض است.

پس وجود معلول، متوقف بر وجود مقتضی و شرط و عدم مانع است؛ یعنی همه باید باهم جمع شوند و به نحو مانعة الخلو است؛ ولی عدم معلول، متوقف بر یکی از این‌ها است. در اینجا هم عدم سواد متوقف بر وجود مانع (بیاض) است و این دور می‌باشد؛ یعنی الآن که بیاض هست و سواد نیست وجود بیاض متوقف بر عدم سواد است، در همین جا عدم سواد، متوقف بر وجود بیاض است.



## جواب دور

این از محکم‌ترین ادله‌ای است که برای استحاله مقدمیت اقامه شده است. برای رفع دور می‌گوییم: بیاض و عدم سواد، دوروی یک سکه هستند و تقدم و توقف و ترتب ندارند. اگر باب علیت را در بین بیاض و عدم سواد باز کنید دور می‌شود.

## مناقشه اول بر دور

چندین پاسخ به دور داده شده است. یک مناقشه که در کفایه مطرح شده این است که وجود بیاض بالفعل متوقف بر عدم سواد است؛ برای اینکه وجود معلول در آن واحد بر وجود مقتضی و شرط و عدم مانع توقف دارد؛ اما اسناد عدم معلول به وجود مانع بعد از این است که مقتضی و شرط هم باشند؛ چون این‌ها در طول هم هستند. اگر درجایی عدم معلول به خاطر عدم مقتضی یا عدم شرط باشد، آن عدم را به آن نسبت نمی‌دهند چون هر معلولی مستند به اسبق علل خود است و علل عدم در طول هم هستند. اول وجود عدم مقتضی و بعد عدم شرط و بعد وجود مانع است.

در اینجا عدم سواد همیشه معلول این است که مقتضی سواد یا نباشد و یا ضعیف باشد و مغلوب شود. اگر عدم سواد در فعل شخص واحد باشد یا اصلاً اراده او به وجود سواد تعلق نگرفته است و یا اگر اراده داشته، مقابل اراده بیاض ضعیف شده است. اگر هم در دو اراده باشد دیگری مغلوب شده است و وقتی مغلوب شود مقتضی مشکل دارد. لذا عدم سواد، مستند به عدم مقتضی است و وقتی که مستند به عدم مقتضی است، به وجود مانع نسبت داده نمی‌شود.

## جواب مرحوم آخوند به مناقشه اول

مرحوم آخوند می‌فرماید: ما قبول داریم که توقف از یک طرف فعلی و از طرف دیگر شأنی است؛ ولی همان توقف شأنی هم کافی است برای اینکه اشکال باقی باشد. برای اینکه عدم معلول حتی آنجایی که مقتضی آن نیست ولی مانع هست بالقوه صلاحیت این را دارد که ما آن را به مانع نسبت دهیم؛ اگرچه بالفعل نسبت نمی‌دهیم.

معنای شأنیّت توقف، این است که رتبه‌اش مقدم است. درست است که الآن چون مقتضی نیست پس عدم معلول را باید به عدم مقتضی نسبت دهیم، نه به وجود مانع؛ ولی وجود مانع در رتبه، قبل از عدم معلول است و این رتبه عوض نشده است. وجود مانع در رتبه، قبل از عدم معلول و یکی از علل عدم معلول است. معنای مقدمیت رتبه این است که



در آن واحد و در شرایط واحد، وجود بیاض هم مقدم است و هم مؤخر. لذا ملاک دور اینجا هست. این جواب دقیقی است که مرحوم آخوند فرموده‌اند.

## مناقشه دوم بر دور

مناقشه دوم که مرحوم اصفهانی دارند این است که معقول نیست عدم معلول، معلول یک علتی باشد. عدم را نمی‌شود علت یا معلول بگیریم؛ مثلاً عدم سواد علت یا معلول بیاض نمی‌شود؛ برای اینکه علت و معلولیت در موجودات است.

## جواب مناقشه دوم

در کلمات مرحوم امام هم به این مسئله فلسفی اشاره شده است. جواب این مناقشه واضح است؛ برای اینکه شکی در این نداریم که الآن وقتی نور اینجا هست، معلول خورشید است. شب که می‌شود روز و نور نیست برای اینکه خورشید نیست. در عالم نفس الامر این علت درست است. روح این علت، علت وجود خورشید برای روز است؛ اما روی دیگر این علت این است که وقتی آن نباشد، این نیز نیست. آن عدم در رتبه، قبل از این عدم است. «أعدام الملكة لها حظ من الوجود» برخلاف آنچه حضرت امام و بعضی‌ها می‌فرمایند.

حقیقت «علت عدم برای عدم معلول» این است که وجود معلول، علت وجود معلول است. در عالم نفس الامر می‌شود که عدم‌ها را مقایسه کرد و بگوییم: این عدم‌ها ناشی از آن عدم است درحالی‌که مثلاً عدم روز، معلول عدم فلان کهکشان یا عدم بیداری من نیست ولی معلول عدم وجود خورشید است.

## علت و معلولیت در بین عدم‌ها

در نفس الامر این نسب بین اعدام واقعیت دارد؛ اگرچه این یک تحلیل فلسفی می‌خواهد که چطور اعدام تعیین پیدا می‌کند و علت و معلول می‌شود؛ اما این دلیل نمی‌شود که بگوییم: چون عدم چیزی نیست و اصل وجوب هست پس اعدام در یک رتبه مثل هم هستند؛ بلکه عدم این، علت آن می‌شود و عدم آن، معلول این می‌شود و عدم این معلول، یک چیز بی‌ارتباط نمی‌شود.

بنابراین این قانون بدیهی وجود دارد و این بداهت را نمی‌توان جواب داد؛ مثلاً «عدم روز ناشی از عدم خورشید است» این بداهتی است که باهم در نفس الامر علت و معلولیت دارند. این‌ها قضایای نفس الامر و بیان دیگری از رابطه بین وجودها است که ترتب و توقف و تعیین این‌ها واقعیت دارد.



این مطلب را خیلی فلسفی کرده‌اند و بیان فلسفی آن درست نیست. بنابراین مناقشه دوم به نظر می‌آید که درست نیست.

## مناقشه سوم بر دور

مناقشه سوم این است که ترتب و توقف در ضدینی است که ثالثی ندارند. در اینجا یکی متوقف بر عدم دیگری می‌شود و عدم آن متوقف بر این است؛ اما در اضدادی که ثالث دارند مثل خود بیاض و سواد (که ممکن است نه سفید باشد و نه سیاه بلکه رنگ دیگری باشد) این‌طور نیست. در آنجایی که ضدین ثالثی دارند، ترتب و توقف نیست.

## جواب مناقشه سوم

در این اضداد هم توقف هست؛ اما دامنه توقف، مقداری وسیع‌تر می‌شود. در قیام و قعود ممکن است بگوییم: ثالث ندارد؛ اما در سواد و بیاض، انواع دیگر رنگ‌ها وجود دارد. اصل توقف، نفی نمی‌شود برای اینکه وجود بیاض، متوقف بر عدم سواد و عدم چند چیز دیگر است. عدم هر کدام از این‌ها متوقف بر وجود یکی از این موانع است که اینجا وجود بیاض است لذا دامنه توقف را وسیع می‌کند؛ ولی توقف و ترتب را از بین نمی‌برد و اصل آن نکته ترتب کافی است.

## مناقشه چهارم بر دور

ممکن است کسی بگوید: این توقف‌ها را شما در عالم انتزاع درست می‌کنید یعنی تحلیل شما می‌گوید: بیاض، متوقف بر عدم سواد است و عدم سواد، متوقف بر بیاض است. این در عالم عین و تحقق نیست بلکه در یک تحلیل است. این توقف و ترتب در یک تحلیل که حالت فرضی است مانعی ندارد.

## جواب مناقشه چهارم

اولاً اگر واقعاً بیاض نیاز به این داشته باشد که سواد به‌عنوان مانع آن برداشته شود این توقف واقعی است. ثانیاً اگر توقف واقعی هم نباشد، بیان مرحوم آخوند این را نفی می‌کند؛ برای اینکه و لو در تحلیل باید یک‌چیز در آن واحد در رتبه مقدم و متأخر بیاید. خود این با قطع نظر از وجوه دیگر اشکال دارد چون نمی‌شود که یک‌چیز در آن واحد هم در رتبه علت باشد و هم در رتبه معلول. لذا نکته خاص مرحوم آخوند این شبهه را دفع می‌کند. بنابراین معقول نیست که یک‌چیز در آن واحد در دو رتبه قرار بگیرد و اصلاً امکان ندارد یک‌چیز در آن واحد هم رتبه معلول باشد هم رتبه علت باشد. عالم نفس الامر که اوسع از این است، مشکل را رفع می‌کند.



این مجموعه چهار مناقشه است که بایان دقیق مرحوم آخوند همه این‌ها قابل دفع است. تا اینجا دور را پذیرفتیم برخلاف ادله قبلی که هرکدام اشکالی داشت. این دور ظاهراً عمق دیگری دارد که باید آن را کشف کرد.